

زنان و انقلاب در خاورمیانه

شهرزاد مجاب^۱



ترجمه‌ی میترا هاشمی



^۱ استاد آموزش و مطالعات زنان دانشگاه تورنتو

ملاحظات تاریخی و نظری

خاورمیانه سرزمین برخی از مهم‌ترین انقلاب‌های دموکراتیک اوایل قرن بیستم است، انقلاب‌هایی نظیر انقلاب «مشروطه‌ی امپراطوری عثمانی» در سال ۱۹۰۸ و «انقلاب مشروطه‌ی ایران» در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۶. خاورمیانه به سابقه‌ی طولانی خود در زمینه‌ی جنبش‌های اجتماعی می‌بالد، از جمله جنبش‌های دهقانان، زنان، دانشجویان، کارگران، و در سال‌های اخیر جنبش‌های زیست‌محیطی، صلح و گروه‌های دگرباش LGBTQ^۱ می‌بالد. این جنبش‌ها در برهه‌های مختلف تاریخی متأثر و متشکل از نیروهای سیاسی و ایدئولوژیک متضاد از استعمارستیزی^۲ گرفته تا ملی‌گرایی، لیبرالیسم، سوسیالیسم و کمونیسم بوده‌اند؛ و البته اسلام که همواره به‌عنوان یک نیروی سیاسی و ایدئولوژیک در مسیر این جنبش‌ها حضور داشته است. این مقاله به این واقعیت می‌پردازد که زنان در مقام یک نیروی سیاسی و اجتماعی چگونه تاریخ خاص خود را در منطقه رقم زدند.

از زمان وقوع خیزش‌های مردمی سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) در ایران، سال ۲۰۱۱ در جهان عرب، سال ۲۰۱۴ در «روژاوا»^۳ (منطقه‌ی کردنشین سوریه) و همچنین خیزش‌های اخیر در سراسر منطقه (Schwedler and Harris 2016)، تصورات، علایق و تحلیل‌های بسیاری از محققان به ایده‌ی «زنان و انقلاب» معطوف شده است. سؤالی که مطرح می‌شود این است: زنان به کدام شیوه‌ها در حل تناقضات عمیق تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادیِ برسازنده‌ی ساختارهای قدرت مردسالارانه کوشیده‌اند؟ اگر انقلاب‌ها استراتژی‌های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادیِ آگاهانه و توده‌محوری باشند که هدف خود را ایجاد بدیل برای مردسالاری، نابرابری، ستم و استثمار قرار داده‌اند، چگونه زنان اجرای چنین طرح‌هایی را عهده‌دار شدند؟ هسته‌ی

^۱ اصطلاحی است برای اشاره به افرادی که گرایش جنسی و رفتار جنسی به غیر از دگرجنس‌گرایی دارند؛ شامل همجنس‌گرایی مردانه، همجنس‌گرایی زنانه، دوجنس‌گرایی، تراجنسیتی، کوئیر و ...

^۲ anticolonialism

^۳ Rojava

بحث نظری این مقاله در چارچوب دو دوره‌ی تاریخی شکل می‌گیرد: یکم؛ زنان در جریان مبارزات ضداستعماری، ناسیونالیستی و سوسیالیستی اوایل قرن بیستم، و دوم؛ مشارکت زنان در مبارزات مسلحانه‌ی ضدامپریالیستی اواسط قرن بیستم.

از منظر روش‌شناختی، این دوره‌بندی به ترسیم الگوهای مقاومت، سازماندهی، موفقیت‌ها و عقب‌نشینی‌های زنان می‌پردازد و به روشن ساختن مسیری که در پیش دارند کمک می‌کند. در این جا قصد داریم ویژگی‌های اساسی مبارزات زنان، مقاومت و جدال پایدارشان علیه استعمار، ملی‌گرایی، امپریالیسم و دین‌سالاری^۱ مردسالار را تصویر کنیم. برای پوشش دادن این دوره‌های تاریخی گسترده و متنوع، از آثار علمی و مکتوبات گسترده‌ای بهره برده‌ایم.^۲

ملاحظات نظری عبارتند از: نخست؛ در سال‌های اخیر دانش جدیدی درباره‌ی خاورمیانه و جهان عرب پدیدار شده است که از تحلیل مارکسیستی برای تشریح تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی و خشونت استعمار، سرمایه‌داری نولیبرال و امپریالیسم در منطقه استفاده می‌کند. ظهور و سقوط قیام اعراب در سال ۲۰۱۱ در تونس و مصر و جنگ‌های درازمدت و ویران‌گر در سوریه، لیبی و یمن نیروی محرکی برای این مجموعه دانش نوپا هستند. (Tannock 2014) این دانش جدید، تحلیلی ماتریالیستی-تاریخی از چگونگی شکل‌گیری طبقه در خاورمیانه در متن همه‌ی مصاف‌های استعماری، اشغال سرزمین، نسل‌کشی و سرکوب وحشیانه‌ی اقلیت‌های ملی و دینی ارائه می‌دهد. این تحلیل به میانجی چارچوب تحلیلی فمینیستی-مارکسیستی که در این جا مورد استفاده قرار گرفته، به ساختارهای مردسالارانه قدرت و آشکال نقش زنان در انقلاب بسط یافته است. این بینش تحلیلی، صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی را که در اثر رشد یا نفوذ استعمار و سرمایه‌داری به وجود آمد مورد توجه قرار می‌دهد.

¹ theocracy

² Molyneux 1985; Milani 1992; Tétreault 1994; Badran 1995; Paidar 1995; Hale 1997; Joseph 2000; Graham-Brown 2001; and Keddie 2007

دومین ملاحظه‌ی نظری به مفهوم «انقلاب» می‌پردازد، مفهومی که همچنان محل مباحثات جدی نظری، سیاسی و ایدئولوژیک است. «انقلاب» را ستایش کرده‌اند، تحقیر کرده‌اند، به آن دشنام داده‌اند، سرکوب کرده‌اند، از آن خود کرده‌اند و آن را پس زده‌اند. با این حال، در پی انقلاب چیزی بیش از جایگزین شدن شکلی از دولت، مانند نشستن یک استبداد ملی‌گرایانه (یا سکولار و یا دین‌سالار) به جای یک استبداد پارلمانی روی می‌دهد. اگرچه طبقه‌ی مسلطی که دولت را تصاحب می‌کند، قطعاً دستخوش تغییر ایدئولوژیک-سیاسی می‌شود، اما تحول رادیکالی در ساختار طبقاتی و سازمان اجتماعی روابط جنسیتی رخ نمی‌دهد.

چنین دریافتی به پرسش بعدی منجر می‌شود: آیا اگر قیام‌ها، شورش‌ها یا طغیان‌ها را انقلاب نام‌گذاری کنیم به لحاظ نظری قابل قبول خواهد بود؟ مثلاً تحولات سال ۲۰۱۱ در مصر و تونس و از سال ۲۰۱۳ به بعد در سوریه یک انقلاب بود یا یک شورش یا یک خیزش مردمی علیه رژیم ستمگر؟ تمایز مذکور، واجد معانی ضمنی خاصی برای سازمان‌دهی و نظریه‌پردازی انقلابی است، به‌ویژه اگر هدف ما درک نقش و مبارزه‌ی زنان در مقابله با مردسالاری، ستم و استثمار باشد. بنابراین در این مقاله از مفاهیم شورش، طغیان یا خیزش به طور مترادف استفاده می‌شود؛ البته نه به عنوان جایگزینی برای «انقلاب»، بلکه برای ایجاد تمایز لازم.

تشخیص تفاوت انقلاب و وضعیت انقلابی نیز مهم است. وضعیت انقلابی زمانی است که دولت نتواند به وسیله‌ی روش‌های متداول حکومت کند و مردم نپذیرند تحت سیطره‌ی حکومت باشند. این وضعیت انقلابی در قیام عربی سال ۲۰۱۱ یا در ایران سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) ایجاد شد، و نیروی سیاسی جدیدی به میانجی مقاومت پر شمار مردم به قدرت رسید که اگرچه تشکیلات موجود دولت و ساختار اقتصادی اجتماعی را در دست گرفت، اما روابط اجتماعی و طبقاتی دست نخورده باقی ماند. بحث این نیست که هیچ چیز تغییر نکرد، شکل حکومت تغییر کرد، اما محتوای آن نه. در ایران سال ۱۳۵۷، شکل حکومت از سلطنت به دین‌سالاری تغییر کرد و در مصر ۲۰۱۱ از ریاست جمهوری غیرنظامی به نظامی. برخی روابط اجتماعی-اقتصادی نیز اشکال جدیدی به خود گرفتند، مانند مردسالاری که بیش از گذشته برجسته شد. بحث زیر در چارچوب و از دریچه‌ی این ملاحظات تاریخی و نظری به بررسی هر دوره می‌پردازد.

زنان و جنبش‌های ضداستعماری و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی

بین جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) و جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) چندین مبارزه‌ی ملی و دموکراتیک در منطقه رخ داد که زنان نقشی فعال و تعیین‌کننده در آن‌ها ایفا کرده‌اند. مقارن با شکست امپراتوری عثمانی از نیروهای امپریالیست غربی در سال ۱۹۱۸، دولت‌های جدیدی پدیدار شدند. «جامعه‌ی ملل»^۱ که در سال ۱۹۲۰ ایجاد شد، قیومیت انگلیس و فرانسه را برای اداره این دولت‌های جدید به رسمیت شناخت. بیانیه‌ی «بالفور بریتانیا»^۲ در سال ۱۹۱۷ که از ایجاد سرزمین یهود در فلسطین حمایت می‌کرد، در جامعه‌ی ملل نیز پذیرفته شده بود. سی سال بعد در سال ۱۹۴۸، استعمار فلسطین (نکتب^۳) با ایجاد دولت اسرائیل رسمیت یافت.

پس از دو جنگ جهانی، بیشتر کشورهای منطقه همچنان تحت نفوذ فرانسه و انگلیس بودند، اما با پایان جنگ‌ها ایالات متحده به عنوان نیرویی جدید ظهور کرد. با پیدایش ملی‌گرایی عربی در این دوره، نیروهای غربی از اسلام علیه جنبش‌های نوپای ملی‌گرا، ضداستعماری و دموکراتیک استفاده کردند. شکل‌گیری دولت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۱۷ نیز تأثیر مهمی بر مبارزه‌ی برابری خواهانه‌ی زنان داشت. آفاری^۴ استدلال می‌کند که «در دهه‌ی ۱۹۲۰، کشف حجاب و اصلاحات جنسیتی در آسیای مرکزی شوروی و قفقاز موضوع بحث روز در ایران بودند.» (Afary 2009, 143) با گسترش نفوذ سوسیالیسم، نیروهای غربی از ملی‌گرایی و اسلام علیه جنبش‌های کمونیستی استفاده کردند که تأثیر مداومی بر مطالبات زنان برای برابری جنسیتی داشت. برای ارزیابی تأثیر جنبش‌های ضداستعماری و ملی‌گرا بر

^۱ League of Nations: سازمانی میان‌دولتی بود که در دهم ژانویه ۱۹۲۰ در پی کنفرانس صلح پاریس (که رسماً به جنگ جهانی اول پایان داد) تأسیس شد.

^۲ British Balfour Declaration

^۳ مهاجرت دسته‌جمعی فلسطینی‌ها در سال ۱۹۴۸ که حدود ۷۲۵ هزار عرب فلسطینی در طول جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل و جنگ داخلی پیش از آن، خانه‌های خود را ترک، فرار یا اخراج شدند.

^۴ Afary

روی زنان، باید اتحاد بین این نیروهای مردسالار و همکاری آن‌ها با یکدیگر مد نظر قرار بگیرد. سکسوالیته‌ی زنان به شاخص مدرنیته یا سنت تبدیل شد؛ از این رو سکسوالیته گاه غربی‌سازی شد و گاه شرقی‌سازی، گاه اسلامی شد و گاه سکولار که در هر یک از این صورت‌ها باید به لحاظ اخلاقی تنظیم و قانون‌مند می‌شد. برای درک بهتر این ادعاهای نظری، تحلیل وضعیت برخی کشورهای منطقه مثمرتر خواهد بود.

الجزایر

فانون^۱ برای تشریح ایدئولوژی و استراتژی مردسالاری استعماری فرانسه در طی دهه‌ها استعمار الجزایر (۱۹۶۲-۱۸۳۰) می‌نویسد: «بیاپید حمایت زنان را جلب کنیم و بقیه در پی آن خواهند آمد.» (Fanon 1965, 37) با افزایش خشونت حکومت استعماری، جنبش مقاومت نیرومندتر شد. زنانی با پیشینه‌های اجتماعی گوناگون اندک‌اندک به اعتراض‌هایی پیوستند که در دهه‌ی ۱۹۴۰ آغاز شده بود. بنابراین «جلب حمایت زنان» به یک پروژه‌ی استعمارگرا، ملی‌گرا، سوسیالیستی و اسلام‌گرا بدل شد که هر یک مقاصد سیاسی متفاوت و خاص خود را داشت. «حزب کمونیست الجزایر»،^۲ «اتحادیه‌ی زنان الجزایر»^۳ را تأسیس کرد.

حزب کمونیست الجزایر در اولین کنگره‌ی خود در سال ۱۹۴۴ ضمن ابراز تأسف از وضعیت فلاکت‌بار زنان الجزایر، دستور جلسه‌ای جهت آگاه‌سازی زنان از سرنوشت خود تنظیم کرد و راهکارهای ممکن همچون آموزش دختران روستایی و شهری را پیشنهاد داد. بین سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۵۱ اتحادیه‌ی زنان الجزایر در حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار عضو را گرد هم آورد و نشریه‌ای به نام *زنان الجزایر*^۴ منتشر کرد. (Salhi 2010, 115)

1 Fanon

2 Algerian Communist Party (Parti Communiste Algérien, PCA)

3 Union of Algerian Women (Union des Femmes d'Algérie, UFA)

4 Women of Algeria

اما این کشتار سال ۱۹۴۵ بود که هزاران زن را به عضویت در جنبش مقاومت سوق داد. هزاران الجزایری که برای شرکت در راهپیمایی بزرگداشت شکست آلمان نازی در هشتم ماه مه ۱۹۴۵ در شهرهای سطیف و قالمه به خیابان آمده بودند، با برخورد خشونت‌بار نیروهای ارتش استعماری فرانسه که قصد داشت بنرهای ضداستعماری معترضان را به زیر بکشد مواجه شدند. هزاران نفر قتل عام، دستگیر و شکنجه شدند. این سرکوب خشونت‌آمیز، آتش یک جنبش ضداستعماری مردمی را در سراسر کشور شعله‌ور کرد.^۱ حضور زنان به‌عنوان یک قدرت ضداستعماری فعال، گروه‌های سیاسی را وادار کرد که «موضوع» زنان و «مسئله‌ی زنان» را در برنامه‌ی خود بگنجانند.

«حزب مردم الجزایر»^۱ در سال ۱۹۴۵ «اولین شاخه‌ی زنان را در الجزایر ایجاد کرد تا زنان برجسته‌ای مانند نفیسه حمود^۲ و فاطمه بنسوسامه^۳ را گرد هم آورد.»^۴ (Salhi 2010, 115) دو سال بعد در سال ۱۹۴۷، «انجمن زنان مسلمان الجزایر»^۴ تأسیس شد. این انجمن غالباً به قربانیان قتل عام مه ۱۹۴۵ خدمات اجتماعی ارائه می‌داد، اما با مناطق روستایی نیز ارتباط برقرار کرده بود و برای «گسترش آگاهی سیاسی در میان مردم عادی می‌کوشید و آن‌ها را به آموزش دختران و پسرانشان تشویق می‌کرد.» (همان)

با شروع جنگ استقلال^۵ که به «انقلاب الجزایر»^۶ (۱۹۶۲-۱۹۵۴) نیز معروف است، زنان به جنبش مقاومت مسلحانه پیوستند. در طی این هشت سال خونین، زنان در دو جبهه می‌جنگیدند: علیه استعمار و روابط مردسالاری. زنان الجزایری به مبارزه‌ی مسلحانه پیوستند و به نماد زنان انقلابی در سراسر منطقه‌ی خاورمیانه و فراسوی آن

¹ Party of the Algerian People (Parti du Peuple Algérien, PPA)

² Nafissa Hamoud

³ Fatima Bensoname

⁴ Association of Muslim Algerian Women (Association des Femmes Musulmanes Algériennes, AFMA)

⁵ War of Independence

⁶ Algerian Revolution

تبدیل شدند. جمیله بوپاشا^۱ که در سال ۱۹۶۱ به بمب‌گذاری در کافه‌ای در نزدیکی دانشگاه الجزایر متهم شد، به مظهر مقاومت برای نسل‌هایی از زنان عمان گرفته تا فلسطین، ایران و کردستان تبدیل شد. زنانی همچون بوپاشا از روش خشونت‌آمیز شکنجه‌ی مردسالارانه‌ی استعمارگران جان سالم به در بردند؛ استعمارگران زنان را به طرق مختلف مورد مجازات قرار می‌دادند: نخست، با از بین بردن رویا و آرزوی استقلال ملی از طریق تجاوز به بدن زنان که معرف ملت است؛ دوم، با تعرض به بدن زنان، لکه‌دار کردن و شرمسار ساختن بدن زنان که شاخص فرهنگی یک فرهنگ بومی است؛ و سوم، با مجازات زنان به عنوان کسانی که از هنجارهای مردسالارانه‌ی استعمارگر و استعمار شده تخطی کرده‌اند.

برهه‌های انقلابی هنجارهای اجتماعی را بر هم می‌زنند، سلطه‌ی جنسیتی مردسالار را دچار گسست می‌کنند و به زنان مجال می‌دهند تا از دوگانگی حوزه‌های خصوصی و عمومی عدول کنند. تثبیت قدرت در داخل حکومت، اغلب با چرخش‌هایی در زمینه‌ی نقش و حقوق زنان همراه است. لازرگ^۲ استدلال می‌کند که در «منشور الجزایر»^۳ یعنی متن «بنیادی» دوره‌ی پسااستعماری که در سال ۱۹۶۴ توسط دولت سوسیالیستی «جبهه‌ی آزادی ملی»^۴ (FLN) تنظیم شده بود، مفهوم «توده‌ی شهروندان» به معنی «مرد نوعی» بود. (Lazreg 2000, 62) وی می‌افزاید: «چنین برداشتی از شهروندی، در واقع بر ایده‌ای تأثیرگذار در اکثر متون قانونی/سیاسی رسمی سرپوش می‌گذارد که بر مبنای آن زنان اساساً سوژه‌هایی هستند فاقد عاملیت که باید تحت قیمومیت مردانی باشند که به نام خدا عمل می‌کنند.» (همان، ۶۰)

از زمان استقلال الجزایر در سال ۱۹۶۲، حقوق و نقش زنان در تسلط دو ایدئولوژی غالب و اغلب رقابت‌جو است: ایدئولوژی‌های مردسالارانه‌ی لیبرالیسم سکولار و محافظه‌کاری اسلام‌گرایانه. در هر دوی این مواضع ایدئولوژیک، ملی‌گرایی در نقش مانع

1 Djamila Boupacha

2 Lazreg

3 La Charter d'Alger

4 Front of National Liberation

اصلی در برابر از بین رفتن نابرابری جنسیتی عمل کرد. شعبان^۱ درباره‌ی اثرگذاری زن الجزایری بر انقلاب که عمیقاً با تجربه‌ی زنان در دیگر نقاط منطقه تشدید می‌شود، چنین می‌نویسد: «تنها افسوس ما از دست دادن آن برابری مطلق است که در طول انقلاب به دست آمده بود. تا جایی که به برابری جنسیتی مربوط است، به نظر می‌رسد که به جای اینکه رو به جلو حرکت کنیم، به عقب برگشته‌ایم.» (نقل شده در Salhi, 2010, 119)

در واقع این عبارت عیناً به شعار ماندگار جنبش زنان پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران تا به امروز تبدیل شد: «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم!» با وجود این، نزاع ساختاری در الجزایر پس از استقلال تحت شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خاصی صورت گرفت که فارغ از موضع‌گیری ایدئولوژیک حزب سیاسی در قدرت، بازگشت زنان به روابط جنسیتی پیش از استقلال را ناممکن ساخت. در این جا نقل کامل نتیجه‌گیری لالزرگ در مورد حقوق شهروندی زنان در دوران پس از استقلال حائز اهمیت است:

درسی که از مورد الجزایر می‌توان گرفت این نیست که حکومت تک‌حزبی و سوسیالیسم دولتی مانع از ظهور آن دسته از آزادی‌های سیاسی شد که می‌توانست به زنان برای مطالبه‌ی حقوق‌شان یاری رساند، اگرچه این مسئله واقعیت مهمی است که در کشورهایی همچون اتحاد جماهیر شوروی سابق مورد توجه قرار گرفته بود. در واقع در شرایط حاکمیت نظام حقوقی دوگانه‌ای که نیمی سکولار و نیم دیگر برآمده از متون مذهبی‌ست، شهروندی جز یک شهروندی صوری (که به کنش رأی دادن تقلیل یافته است) نخواهد بود. فقدان شخصیت‌مندی و سوژگی زنان که به دنبال آن می‌آید، ممکن است به خشونت علیه آن‌ها منجر شود. دستیابی زنان به شهروندی بنیادینی که مجال بسط و گسترش حقوق مدنی و اجتماعی آن‌ها را فراهم می‌کند، علاوه بر مشارکت فعال و مستقل

¹ Shaaban

زنان در حیات جمعی، مستلزم آزادی‌های سیاسی اساسی است.
(Lazreg 2000, 69)

بحث لازرگ به رغم توضیحات ناقص درباره‌ی پیچیدگی‌های سیاسی پیش روی زنان الجزایری از زمان استقلال کشور، در مورد محدودیت‌های «حقوق مدنی و اجتماعی» در غیاب «آزادی‌های سیاسی اساسی» ارزشمند است. برای درک بهتر همبستگی حقوق «مدنی» و «سیاسی»، تحلیل طبقاتی و ایدئولوژیک دولت در هر دو دوره‌ی قبل یا بعد از انقلاب واجد اهمیت فراوان است. در مطالعات زنان خاورمیانه، نهاد دولت اغلب به آشکال حکومت تقلیل یافته است؛ نهادی که از آن تاریخ‌زدایی شده و ارتباطش با ساختار طبقاتی قطع شده است.

در نظریه‌ی فمینیستی مارکسیستی، دولت دارای هویت مستقل بوده و از سایر نهادها، مانند مذهب، خانواده، آموزش یا اقتصاد متمایز است. همان‌طور که این نهادها توسط دولت شکل گرفته‌اند، دولت هم خودمختار است و هم وابسته به این نهادهایی که شکل داده است و نهادهای مذکور نیز به همین ترتیب هم مستقل از دولت‌اند و هم وابسته به آن. دولت سازمان سیاسی طبقه‌ی حاکم است، از نظم موجود حفاظت می‌کند و متضمن وفاداری تمام ملت، طبقات، زنان و همه‌ی گروه‌های ستم‌دیده به نظام حاکم است. دولت نه تنها شرایط حاکمیت طبقه‌ی مسلط را ایجاد می‌کند، بلکه همزمان شرایط بازتولید خودش را نیز فراهم می‌سازد. روابط طبقاتی و جنسیتی سرمایه‌داریِ مردسالارانه، در قدرت دولتی متبلور می‌شوند. (Carpenter and Mojab 2017)

در الجزایر نیز همانند دیگر نقاط خاورمیانه که در ادامه مطرح می‌شوند، مواجهه‌ی زنان با دولت نه برای برچیدن آن به عنوان (باز)تولیدکننده‌ی مردسالاری سرمایه‌داری، بلکه برای ورود به جریان مذاکرات با هدف «اصلاح دولت از درون» بود. از زمان دولت

پسااستقلال احمد بن بلا^۱ (۱۹۶۵-۱۹۶۲) تا دولت‌های هواری بومدین^۲ (۱۹۷۸-۱۹۶۵)، دورانی که جنبش اسلام‌گرایانه فشار بر دولت در زمینه‌ی مسائل مرتبط با حقوق زنان، تنظیم خانواده، روبنده و سقط جنین را آغاز کرد، شاذلی بن جدید^۳ (۱۹۹۲-۱۹۷۹)، هنگامی که قانون خانواده‌ی ۱۹۸۴ بر پایه‌ی شروط قانون شریعت اسلامی تصویب شد) و رژیم میانه‌روی عبدالعزیز بوتفلیقه^۴ (۲۰۱۹-۱۹۹۹)، زنان به برخی از حقوق خود دست یافته‌اند و برخی را نیز از دست داده‌اند. آن‌ها پیروز اما وحشت‌زده بوده‌اند، بسیج شده‌اند اما به زندان افتاده‌اند. هرچند زنان فعالانه در برچیدن نژادپرستی مردسالارانه‌ی حکومت استعماری مشارکت داشتند، اما در مختل کردن شرایط بازتولید دولت سرمایه‌داری مردسالارانه‌ی پس از استقلال، چه از نوع سکولار و چه از نوع اسلامی آن، ناکام بودند. این ناکامی یک ناکامی نظری، سیاسی، سازمانی بوده است و به میانجی تأثیر متقابل عوامل کلان‌تر جهانی و شرایط ملی پسااستعماری الجزایر شکل گرفته است؛ این نکته‌ای است که باید در ادامه بیشتر به آن پردازیم، چرا که در مورد مبارزات زنان در مصر نیز صدق می‌کند.

^۱ Ahmed Ben Bella (۲۰۱۲-۱۹۱۶) رهبر سیاسی جنگ استقلال الجزایر، نخستین نخست‌وزیر و نخستین رئیس‌جمهور انتخابی الجزایر بود که کشورش را به سوی یک اقتصاد 'سوسیالیستی' سوق داد.

^۲ Houari Boumediène (۱۹۷۸-۱۹۳۲) رهبر الجزایر (۱۹۶۵-۱۹۷۸) و از شخصیت‌های برجسته‌ی جنبش عدم تعهد

^۳ Chadli Bendjedid (۲۰۱۲-۱۹۲۹) چهارمین رئیس‌جمهور الجزایر پس از استقلال این کشور در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ بود.

^۴ Abdelaziz Bouteflika (متولد ۱۹۳۷) رئیس‌جمهور الجزایر از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۹ بود.

مصر

قیام سال ۲۰۱۱ در مصر، یادآور تاریخ غنی جنبش زنان در مبارزه برای آزادی و برابری در این کشور شد. ویژگی منحصر به فرد جنبش زنان مصر در پیشینه‌ی طولانی آن است. حضور فعال زنان در عرصه‌ی حیات سیاسی مصر از زمان انقلاب ۱۹۱۹ برای خاتمه دادن به سلطنت و آغاز ساختار دولتی جمهوری خواهانه تداوم داشته است. مصر در سال ۱۹۲۲ به استقلال رسید و در سال ۱۹۲۳ اولین قانون اساسی جمهوری تنظیم شد. حاتم^۱ اشاره می‌کند که به‌رغم نقش مهم زنان در انقلاب ۱۹۱۹، قانون اساسی در مورد آن‌ها سکوت پیشه کرد. او می‌نویسد که قانون اساسی «تنها شهروندان مرد بالغ را در مقام عضو ملت به رسمیت شناخت، و بدین ترتیب شخصیت مردانه‌ای برای ملت قایل شد.» (Hatem 2000, 35) گروهی از زنان مصری تحصیل کرده که به طبقات بالاتر و سکولار تعلق داشتند، در سال ۱۹۲۳ «اتحادیه‌ی فمینیستی مصر»^۲ (EFU) را تأسیس کردند تا به مسئله‌ی فقدان حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی بپردازند. اتحادیه‌ی فمینیستی مصر به «اعتبار و روابطی بین‌المللی» دست یافت و اولین بیانیه‌ی عمومی آن در ماه مه ۱۹۲۳ در «کنگره‌ی بین‌المللی اتحاد حق رأی»^۳ در رم اعلام شد. (2007, 90& 92 keddie)

رهبران این جنبش هدا شعراوی^۴ و سیزا النبراوی^۵ به محض بازگشت از این نشست «در ایستگاه راه‌آهن قاهره به عنوان یک اقدام سیاسی رو بنده‌های خود را از صورت برداشتند و برخی از افراد حاضر در جمعیت نیز همین کار را کردند.» (Ibid, 92) اتحادیه‌ی فمینیستی مصر طرفدار اصلاحات در آموزش، خدمات بهداشتی، برابری

¹ Hatem

² Egyptian Feminist Union

³ International Suffrage Alliance Congress

^۴ Huda Sha'rawi (۱۸۷۹-۱۹۴۷) از پیشگامان جنبش حقوق زنان در مصر و بنیان‌گذار

اتحادیه‌ی فمینیستی مصر بود.

^۵ Saiza Nabarawi (۱۸۹۷-۱۹۸۵) ژورنالیست مصری که سردبیر مجله‌ی L'Égyptienne

بود.

اقتصادی، کشف حجاب و حق رأی بود. این اتحادیه به دلیل رویکردهای اصلاح طلبانه و فرهنگی خود به فمینیسم مورد انتقاد قرار گرفت. هدف همگانی آن‌ها «توانا ساختن زنان طبقه‌ی کارگر برای تبدیل شدن به همسران و مادران بهتر» و «دگرگون ساختن آیین جدید زندگی خانگی از یک آرمان خصوصی به یک آرمان ملی و عمومی» بود. (Hatem 2000, 43, 44)

فمینیست‌های رادیکال و همچنین زنان عضو گروه «اخوان المسلمین» که در سال ۱۹۲۸ تأسیس شده بود، قانون اساسی مصوب سال ۱۹۲۳ را به چالش کشیدند. پروژه‌ی گروه‌های زنان مسلمان این بود که شرایط زیستی زنان را بر پایه‌ی احکام شرعی برابری دو جنس بهبود ببخشند. دولت ملی‌گرای جمال عبدالناصر^۱ (۱۹۷۰-۱۹۵۲) در سال ۱۹۵۳ به سلطنت پایان داد. ناصر برای تشکل‌های فمینیستی محدودیت ایجاد کرد، مطبوعات مستقل فمینیستی را ممنوع کرد و برای عضویت زنان در کمیته‌ی بازنویسی قانون اساسی محدودیت‌هایی قائل شد. در مارس ۱۹۵۴ دوره شفیق^۲، یکی از اعضای زن سندیکای خبرنگاران، در اعتراض به این رویکرد دولت ناصر دست به اعتصاب غذا زد. در قانون اساسی مصوب سال ۱۹۵۶ حق رأی زنان و کاندیداتوری برای مناصب دولتی تضمین شده بود، اما مادری و همسری نقش اصلی زنان باقی ماند. کدی می‌نویسد:

ناصر در سال ۱۹۵۷ نشریه‌ی بنت النیل^۳ دوره شفیق را تعطیل کرد و در سال ۱۹۶۰ او را برای چندین سال تحت بازداشت خانگی قرار داد. او مدتی بعد در سال ۱۹۷۵ و در انزوا با فروافتادن از یک بلندی به زندگی خود پایان داد. انجی افلاطون^۴ در سال

¹ Gamal Abdel Nasser

^۲ Duriya Shafiq (۱۹۷۵-۱۹۰۸) فمینیست، شاعر، سردبیر و یکی از رهبران اصلی جنبش آزادی زنان در مصر در اواسط دهه‌ی ۱۹۴۰ بود.

³ Bint al-Nil

⁴ Inji Aflatun

۱۹۵۹ به همراه صدها کمونیست دیگر به زندان افکنده شد،

همانطور که زینب الغزالی^۱ رهبر زنان اسلام‌گرا در سال ۱۹۶۵ زندانی شده بود. (همان: 123)

ناصر در سال ۱۹۶۲ منشوری «سوسیالیستی» برای اقدام ملی ارائه کرد که برابری جنسیتی را تأیید و تصویب کرد. با وجود این، زنان در تمامی ابعاد عملیاتی‌سازی این منشور با چالش مواجه شدند. برای تثبیت ملی‌گرایی عربی سرمایه‌دارانه‌ی مردسالار، از حقوق زنان صرف‌نظر شد. قانون اساسی در سال ۱۹۷۱ برای بیان روشن رابطه‌ی تنگاتنگ میان برابری جنسیتی و شرع مورد بازبینی قرار گرفت. در سال ۱۹۷۶ قانون اساسی باز هم اصلاح شد تا اسلام را مبنای قانون قرار دهد. زنان مصری از دولت پسااستعماری و ملی‌گرا مأیوس شدند. پس از مرگ ناصر در سال ۱۹۷۰ و به قدرت رسیدن انور سادات^۲ (۱۹۸۱-۱۹۷۰)، دولت علاوه بر جنبش زنان به شدت با چپ‌ها، دانشجویان و کارگران نیز درگیر شد. گروه‌های مستقل زنان غیرقانونی اعلام شدند. دولت کنش‌گری زنان را در دولت-ملت ادغام کرد و جنبش زنان را به «فمینیسم دولتی» تبدیل کرد تا دستگاه بوروکراتیک مردسالاری سرمایه‌دارانه‌ی نولیبرال را زنده سازد.

تا دهه‌ی ۱۹۷۰ و با شروع بحران نفت و ظهور سرمایه‌داری نولیبرال، الجزایر و مصر مانند برخی دیگر از کشورهای منطقه، مجبور شدند از «برنامه‌های تعدیل ساختاری»^۳ (SAPs) متابعت کنند که در سطح بین‌المللی توسط «بانک جهانی»^۴ و «صندوق بین‌المللی پول»^۵ تحمیل شده بود. این ملت‌های مستقل نوظهور، از یک سو با پارادوکس «مدرنیزاسیون»/«توسعه» و گسترش خدمات عمومی شامل بخش‌های آموزش، بهداشت و اشتغال و از سوی دیگر خصوصی‌سازی این بخش‌ها روبه‌رو بودند.

¹ Zeinab al-Ghazzali

² Anwar Sadat

³ Structural Adjustment Programs

⁴ World Bank

⁵ International Monetary Fund

به زنان برای اشتغال و مشارکت در امور عمومی کشور نیاز بود، اما بدن و سکس‌وآلیته‌ی آن‌ها همچنان به هنجارهای ملی‌گرا-اسلام‌گرا-مردسالار و اخلاقیات سنتی گره خورده بود. اگرچه دولت از حضور زنان در انظار عمومی حمایت می‌کرد، اما این حضور به دقت مدیریت می‌شد.

دولت برای مدیریت مخالفت‌های زنان سه دستورالعمل اصلی را در پیش گرفت: نخست این‌که در اکثر موارد به سازمان زنان اجازه داد تا در یک چارچوب مجاز که توسط دولت وضع شده بود، از حقوق زنان دفاع کنند؛ دوم، کنش‌گری زنان را از طریق فرآیند مردم‌نهادی کردن^۱ (که به بیان بهتر کنش‌گری جامعه‌ی مدنی در چارچوب قانون خوانده می‌شود) خصوصی ساخت؛ و سوم، با بسیج زنان اسلام‌گرا مدارا کرد تا شکاف گسترده‌ی اجتماعی-اقتصادی به جا مانده از رشد سریع اقتصاد بازار را پر کند. مسئله این است که ادغام کشورهای پسااستعماری خاورمیانه در نظم جهان سرمایه‌داری/امپریالیستی، نه تنها پیوند بین دولت و اقتصاد بازار را تقویت کرد، بلکه حقوق لیبرال دموکراتیک شهروندان، به ویژه زنان، دانشجویان، سیاست‌های چپ/سکولار و جنبش‌های آزادی ملی را محدود ساخت.

در این زمان (اواخر دهه‌ی ۷۰) دو رخداد دیگر نیز در سرکوب سریع مخالفت‌ها نه تنها در منطقه، بلکه در سطح جهانی نقش داشتند: نخست آغاز سقوط تجربیات کوتاه‌مدت اجرای سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی، چین و اروپای شرقی؛ و دوم، رقابت‌های امپریالیستی برای بازتقسیم جهان به حوزه‌های متضاد نفوذ، به‌ویژه تشدید گسترش نیروی امپریالیستی ایالات متحده در منطقه. (۲) شکست انقلاب ۱۳۵۷ در ایران به علت قدرت‌یابی نیروهای اسلام‌گرا، در مشروعیت و تحکیم این فرآیندها نقش محوری داشت.

¹ NGOization

زنان و مبارزات ضدامپریالیستی

ویژگی متمایز انقلاب ۱۳۵۷ ایران در مقایسه با جنبش‌های ضداستعماری و آزادی‌بخش اوایل قرن بیستم در منطقه، موضع ضدامپریالیستی مذهبی، پوپولیستی و سکولار آن بود. به هر حال، روابط اجتماعی سرمایه‌داری دوران استعماری اواسط قرن نوزدهم در خاورمیانه، مدت‌ها بود که متحول شده بود و از قالب تجاری و رقابت آزادانه به انحصار و سرمایه‌ی مالی در اواسط قرن بیستم تغییر یافته بود. با پایان جنگ جهانی دوم، قدرت‌های امپریالیست برای تأمین امنیت قلمروها و «حوزه‌های نفوذ» خود وارد دور جدیدی از رقابت‌های بین‌المللی شدند. این جاه‌طلبی‌های امپریالیستی ایالات متحده بود که کودتای سال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲] سازمان سیا (CIA) را در ایران علیه دولت ملی‌گرای دموکراتیک مصدق (نخست‌وزیر وقت) رهبری کرد. این کودتا به قدرت دولت در حکومت استبدادی سلطنتی محمدرضا شاه^۱ (دومین شاه پهلوی) استحکام بخشید و ایران تا زمان عزل او در سال ۱۹۷۹ متحدی قدرتمند برای امپریالیسم ایالات متحده در منطقه بود. در دوران حکومت شاه، ایران فرایند گسترده‌ی «مدرنیزاسیون» و «سکولاریزاسیون» را با همراهی زنان طبقه‌ی متوسط شهری به‌عنوان بزرگ‌ترین ذی‌نفعان این اصلاحات گسترده تجربه کرد. این اصلاحات که شامل زمین‌های کشاورزی، آموزش، بهداشت، اشتغال و حقوق زنان بود، با سرکوب سیاسی گسترده‌ی روشنفکران، هنرمندان، دانشجویان، زنان، کارگران و مطبوعات تحکیم یافت.

رژیم شاه به «ژاندارم» منافع امپریالیستی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایالات متحده در منطقه تبدیل شد. یکی از آخرین هدایای شاه به ایالات متحده اعزام یک تیپ نیرو با پشتیبانی نیروی هوایی در سال ۱۹۷۴ برای سرکوب «شورش ظفار»^۲ در عمان بود. (Takriti 2013; and Halliday 1979) عمان از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۷۰ تحت سلطه‌ی استعمار انگلیس بود. «جبهه‌ی آزادی بخش ظفار»^۳ در سال ۱۹۶۸ بر پایه‌ی اصول «سوسیالیسم علمی» و با هدف از بین بردن سلطه‌ی استعمار، استقرار

¹ Mohammad Reza Shah

² Dhofar Rebellion

³ Dhofar Liberation Front

کشور مستقلى که با اصول برابری اداره شود و ریشه‌کن کردن فقر و بی‌سوادى تشکیل شد. زنان عمانی به جنبش آزادى‌بخش پیوستند و برای ایجاد فرصت‌هایی برای ادغام در جنبش مقاومت، تعاونی‌های مشخصی همچون مراقبت از کودکان را سازمان‌دهی کردند. در سال ۱۹۷۴ «سازمان زنان عمانی»^۱ به طور رسمی شکل گرفت و چند کمیته‌ی فرعی برای کلاس‌های سوادآموزی و آموزش سیاسی تأسیس کرد. سواد «از طریق الفبای انقلاب» آموزش داده می‌شد که به این صورت بود: ط مثل 'طبقه'، دال مثل 'دهقان'، الف مثل 'انقلاب'، جیم مثل 'جامعه' و ...» (The Gulf Committee 1975, 12) هالیدی (1979, 377-378) می‌نویسد:

به گفته‌ی یکی از تحلیل‌گران «جبهه‌ی مردمی برای آزادى عمان»^۲ زنان مبارزه‌جویانه‌تر از مردان به آغاز مبارزه واکنش نشان دادند و خود به خود گرد هم آمدند. این مسئله خیلی زود در تضاد با روابط اجتماعی قرار گرفت. زنان شروع به نگهداری ذخیره‌ی غذا برای رزمندگان کردند که ممکن بود ناگهان از راه برسند: شوهران آنها اغلب با این کار مخالف بودند و زنان مجبور بودند که مواد غذایی را مخفیانه ذخیره کنند. بسیاری از زنان می‌خواستند والدین یا همسران خود را ترک گویند تا در جبهه‌ی جنگ فعالیت داشته باشند.

شورش در سال ۱۹۷۵ سرکوب شد و زنان از خدمت مرخص شدند و با ترک مبارزه‌ی مسلحانه و مکاتب انقلابی، ازدواج کردند و نقش‌هایی ایفا کردند که سنتی قلمداد می‌شدند. زنان زندگى خود را پیش از شورش این‌گونه جمع‌بندی کردند «ما تحت سلطه‌ی چهار سلطان رنج کشیدیم: سلطان مسقط^۳؛ سلطان قبیله یعنی شیخ؛ سلطان مذهبی یعنی امام؛ و سلطان خانوادگی یعنی پدر، برادر و شوهر.» (The Gulf

1 Omani Women's Organization

2 Popular Front for the Liberation of Oman (P.F.L.O.)

3 Muscat

8, Committee 1975) در معدود مصاحبه‌هایی که با این رزمندگان سابق انجام شد، زنان از امید، آگاهی و رؤیای بنا نهادن یک جامعه‌ی مساوات‌طلبانه می‌گویند (همان: 16-26).

یکی از همکاری‌های شاه با ایالات متحده در سرکوب شورش ظفار که تاکنون کم‌تر مستند شده است، طرح او برای به خدمت گرفتن پرستاران از ایران و اعزام آنان به منطقه‌ی جنگی در عمان بود. پرستاران در ازای خدمات خود گرین کارت آمریکا را دریافت کردند. در واکنش به سلطنت هوادار امپریالیسم و مردسالارانه‌ی شاه، مبارزه‌ی جدیدی در گرایش‌های چپ دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ظهور کرد.

زنان به این جنبش‌ها پیوستند، هر چند متأسفانه تجربه‌ی آن‌ها نه به اندازه‌ی کافی تجزیه و تحلیل شد و نه به مجموعه‌ی آثاری راه یافت که جنبش‌های مقاومت فمینیستی را پوشش می‌دادند. در سال ۲۰۱۵ کتابی به فارسی با عنوان *همراه با انقلابیون عمانی: یادداشت‌های جنگ ظفار*^۱ منتشر شد که مجموعه‌ای از نامه‌های دو خواهر ایرانی به نام‌های محبوبه افراز و رفعت افراز را جمع‌آوری کرده بود. این دو نفر در سال ۱۹۷۳ به یک گروه رادیکال مارکسیست-لنینیست به نام مجاهدین میم لام پیوسته بودند. این خواهران از خانواده‌ی طبقه‌ی کارگر بودند که از شهر کوچک جهرم واقع در جنوب استان فارس به شیراز و سپس برای تحصیل و کار به تهران نقل مکان کردند. رفعت معلم و محبوبه پزشک شد. رفعت برای آموزش نظامی به دمشق و فلسطین رفت. اندکی بعد هر دو خواهر به عمان رفتند و در طی شورش ظفار در بیمارستانی در شهر الغیضه^۲ در مرز بین یمن و عمان مستقر شدند. از آنجایی که بیمارستان عمدتاً توسط پزشکان کوبایی اداره می‌شد، نامه‌های آن‌ها حسی عمیق از رفاقتی جهانی را توصیف می‌کند. آن‌ها در این نامه‌ها به تفصیل به امور مربوط به بیمارستان اعم از کاستی‌ها و چالش‌های آن اشاره می‌کنند و به اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی بین کارکنان بین‌المللی می‌پردازند. در همان هنگام که آن‌ها به رهبر مجاهدین م ل نامه می‌نویسند، در حال تدوین استراتژی‌هایی درباره‌ی چگونگی ایجاد یک جبهه‌ی ضدامپریالیستی برای مبارزه

¹ With the Omani Revolutionaries: The Dhofar War Diary

² Al Ghaydeh

علیه رژیم شاه هستند. آن‌ها رؤیای آینده‌ای را می‌بینند که در آن مردم منطقه از «یوغ» فئودالیسم، مذهب، سرمایه‌داری و امپریالیسم آزاد هستند.

رفعت در سال ۱۹۷۳ و در ۴۰ سالگی بر اثر عفونت مالاریا درگذشت. برای او مراسم خاکسپاری نظامی برگزار شد و مورد تحسین انقلابیون بین‌المللی قرار گرفت. پس از شکست شورش ظفار در سال ۱۹۷۵، محبوبه به عدن^۱ در یمن نقل مکان کرد و در یک برنامه‌ی رادیویی انقلابی فارسی‌زبان مشغول به کار شد. این برنامه‌ی رادیویی پیام‌های ضد امپریالیستی و ضد شاه را برای قیام توده‌ای نوحاسته‌ی ایران پخش می‌کرد. هنگامی که اخبار قیام در ایران به طور گسترده منتشر شد، او عدن را به مقصد پاریس ترک کرد. متأسفانه او در تبعید دچار بیماری روحی شد و در سال ۱۹۷۸ در پاریس خودکشی کرد. در آثار چپ ایرانی، محبوبه و رفعت به عنوان «زنان انقلابی و انترناسیونالیست» تصویر شده‌اند. در سراسر خاورمیانه زنانی مانند آن‌ها غالباً از تاریخ مقاومت و جنبش‌های چپ حذف شده‌اند. سهرابی (2020) توضیح می‌دهد: «ناپدید شدن آن‌ها از متون تاریخی بی‌شک به بی‌اهمیت شمردن حیات آن‌ها مربوط می‌شود، حیاتی که زیر حرکت قلم‌موهای بزرگ سرگذشت‌های پادشاهان و نظامیان پنهان شده است...». نغمه سهرابی در مقاله‌ای کوتاه درباره‌ی همراه با انقلابیون عمانی: یادداشت‌های جنگ ظفار پرسش‌های درستی را مطرح می‌کند: «آیا باید داستان‌های آن‌ها را نقل کنیم؟» و «آیا بازیابی سرگذشت‌های «بی‌اهمیت» آن‌ها برای درک انقلاب‌ها در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی اهمیت دارد؟» (همان)

در نامه‌های آن‌ها می‌توان به ماهیت فراگیر ایدئولوژی مردانه و مردسالارانه‌ی جناح چپ و فقدان نوعی آگاهی فمینیستی - که به همان اندازه فراگیر باشد - در میان خود زنان پی برد. مغیثی که تنها کتاب موجود در مورد تجربه‌ی زنان در جنبش چپ در سال‌های آغازین انقلاب ۱۹۷۹ نوشته‌ی اوست، استدلال می‌کند که مردسالاری و پوپولیسم سوسیالیستی جناح چپ «مانع از رشد آگاهی جنسیتی و مبارزه برای حقوق زنان در پی انقلاب شد.» (Moghissi 1994, 159)

¹ Aden

در ایران، زنان مبارز تحصیل کرده، شهری و طبقه متوسط، کنش‌گری خود را با پیوستن به جنبش‌های دانشجویی و اعتصابات کارگری اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و به ویژه پس از تأسیس «سازمان مجاهدین خلق ایران»^۱ در سال ۱۹۶۵ و «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران»^۲ در سال ۱۹۷۱ آغاز کردند. این دو سازمان گروه‌های مخفی و چریکی بودند، با این تفاوت که سازمان مجاهدین خلق ایران ایدئولوژی اسلامی را همراه با اقتصاد سیاسی مارکسیستی در پیش گرفت و بنیان ایدئولوژی سکولار سازمان چریک‌های فداییان خلق ایران مبتنی بر اصول مارکسیستی-لنینیستی بود. این گروه‌ها شاه را «دست‌نشانده»ی امپریالیسم ایالات متحده می‌دانستند و یک خط مشی سیاسی ضدامپریالیستی قدرتمند را به وجود آوردند.

در سال‌های انقلابی اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰، زنان بیش از پیش به این گروه‌های رادیکال پیوستند. به گفته‌ی شهیدیان (2002, 107) «تعیین تعداد دقیق زنانی که در سازمان‌های مخفی چریکی عضویت داشتند، به دلیل جوّ پنهان‌کارانه‌ی حول این نوع از کنشگری سیاسی ناممکن است». او از آبراهامیان نقل می‌کند که مدعی‌ست «از میان ۳۴۱ چریک کشته‌شده‌ی ضد حکومت پهلوی، ۳۹ نفر زن بودند. زنان خانه‌دار (۱۴ نفر) و دانشجویان (۱۳ نفر) در صدر لیست قربانیان قرار گرفتند. ۹ معلم مدرسه، ۲ پزشک، ۱ کارمند اداره.» اما امانت (2017) می‌نویسد که بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸، فداییان خلق ۱۹۸ نفر از اعضای خود را از دست داد که ۲۹ نفر آن‌ها زن بودند. او ادعا می‌کند که «در مقابل، تعداد قربانیان مجاهدین بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۶ بیش از پانزده نفر نبود که از میان آن‌ها تنها یک نفر زن بود. این تفاوت قابل توجه را می‌توان ناشی از قدرت ایدئولوژی مارکسیستی در قیاس با مارکسیسم اسلامی دانست.» (Amanat 2017, 662)

اندکی پس از وقوع انقلاب، انشعاب‌های زیادی در این گروه‌ها به وجود آمد که منجر به ظهور گروه‌های رادیکال‌تر مارکسیست-لنینیست یا مارکسیست-لنینیست-مائوئیست و به موازات آن برجسته شدن حضور قدرتمند زنان شد. (Afary 2009)

¹ People's Mojahedin Organization of Iran

² Organization of Iranian People's Fada'yan-e Guerrillas

اما با تحکیم دین‌سالاری در ایران، این زنان از نخستین گروه‌هایی بودند که با خشونت کامل مجازات، دستگیر، زندانی، ... و اعدام شدند. تخمین زده شده که بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ زن در دهه‌ی اول استقرار حکومت جدید اعدام شدند. (مرکز اسناد حقوق بشر ایران^۱ ۲۰۱۱ و ۲۰۱۵؛ و دادگاه ایران^۲ ۲۰۱۲) تجربه‌ی زنان ایرانی از زندان هرگز در پژوهش‌های فمینیستی، به‌عنوان نمونه‌ی موردی پرسشگری درباره‌ی «سوژگی» یا «عاملیت» زنانی که در برابر حکومت و قوانین برسازنده‌ی «زنانگی اسلامی» ایستاده‌اند، بروز نیافت.

در نهایت دولت اسلامی جایگزین رژیم طرفدار امپریالیسم و غرب، سکولار و اقتدارگرای پهلوی شد. هویت سیاسی و قانونی این دولت از طریق اسلامی‌سازی گسترده‌ی روابط جنسیتی مستحکم شد. این کار از بسیاری جهات لغو تحولات خودانگیخته و برنامه‌ریزی‌شده‌ای بود که در حدود هشتاد سال اخیر (از شروع انقلاب مشروطه در سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱) در روابط جنسیتی اتفاق افتاده بود. در حالی که رضا شاه، اولین پادشاه خاندان پهلوی (۱۹۴۱-۱۹۲۵) خشونت دولتی را برای کشف حجاب زنان به کار بست، جمهوری اسلامی برای تحمیل دوباره‌ی حجاب سرکوب گسترده‌ای را آغاز کرد. در حالی که آیت‌الله خمینی بارها و بارها اعلام کرد که زنان باید در «صحنه‌ی» مبارزه باقی بمانند، اما یک نظام تبعیض جنسی (عمدتاً به اجبار) در سراسر کشور تحمیل شد. با این همه، اسلامی‌سازی روابط جنسیتی از همان ابتدا با مقاومت شدید زنان مواجه شد و تا به امروز زنان همچنان یک نیروی سرسخت مخالف باقی مانده‌اند. (۳) مطالب گسترده‌ای که در مورد زنان ایرانی وجود دارد، اکثراً بر تجربه‌های شهری و طبقه‌ی متوسط متمرکز شده و تجربه‌ی زنان اقلیت ملی مانند کرد، عرب، ترک یا بلوچ از قلم افتاده است. مهم‌تر از همه این‌که مبارزه‌ی زنان چپ سکولار که از دهه‌ی ۱۹۴۰ به مبارزه‌ی سوسیالیستی، ضدامپریالیستی و مسلحانه پیوستند، نادیده گرفته شده است.

¹ Iran Human Rights Documentation Center

² Iran Tribunal

زنان کرد در مبارزات مسلحانه

به قدرت رسیدن حکومت جدید در سال ۱۹۷۹، سیاست‌های ملی‌گرایی و فمینیسم کردها را نیز تحت تأثیر قرار داد. جنبش ملی‌گرای کرد یکی از پایدارترین جنبش‌های تاریخ عصر جدید است. مبارزه‌ی کردها برای خودمختاری در وهله‌ی اول بر روی چهار دولت-ملت ایران، عراق، ترکیه و سوریه متمرکز است، اما این مبارزه قدرت‌های مهم غربی، به ویژه ایالات متحده، انگلیس و فرانسه، بازیگران محلی متعدد از جمله سازمان‌های سیاسی گوناگون و طبقات مختلف مانند زمین‌داران، دهقانان، کارگران و بورژوازی شهری را نیز هدف گرفته است. ملی‌گرایی کردی نیز مانند دیگر جنبش‌های ملی‌گرا عمده‌تاً از خصلتی مردانه برخوردار است، اگرچه زنان نیز با نقش‌های متنوع و متغیر در آن مشارکت داشته‌اند. ملی‌گرایی کردی همانند سایر پروژه‌های ملی‌گرا زنان را همچون قهرمانان کشور، تجدیدکنندگان ملت، حافظان «سرزمین مادری»، «افتخار» ملت و نگهبانان فرهنگ، میراث و زبان کردی تصویر می‌کند. (Mojab 2001; Hassanpour 2001)

سازمان‌های سیاسی ملی‌گرای کرد از دهه‌ی ۱۹۵۰ «گروه‌های زنان» خاص خود را داشته‌اند که معمولاً در نقش پشتیبان مردانی خدمت می‌کردند که رهبری جنبش‌های ملی‌گرا را بر عهده داشتند. اما از دهه‌ی ۱۹۸۰، دو سازمان سیاسی زنان را در سلسله‌مراتب نظامی و سیاسی خود به کار گرفتند. یکی از این سازمان‌ها «حزب کارگران کردستان»^۱ بود که عموماً تحت عنوان پ.ک.ک.^۲ شناخته می‌شود و دیگری «سازمان زحمتکشان انقلابی کردستان ایران»^۳ یا «کومله»^۴ (به معنای انجمن) بود.

1 Kurdistan Workers Party

2 PKK

3 Society of the Revolutionary Toilers of Iranian Kurdistan

4 Komala

از زمان وقوع «انقلاب روزاوا»^۱ که در سال ۲۰۱۲ آغاز شد و سپس در سال ۲۰۱۶ به «فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه»^۲ تبدیل شد، مجادله بر سر نقش زنان کرد در مبارزه‌ی مسلحانه از سر گرفته شده است. عملکرد این دو سازمان روابط پیچیده‌ای را آشکار می‌کند که فمینیسم را به ملی‌گرایی و نیز به تشکیل دولت و مردسالاری پیوند می‌دهد. با وجود این، تحلیل دقیق تنها از طریق تحقیقات قوم‌نگارانه‌ی فمینیستی چندساختی، فراملیتی و فرامنطقه‌ای ممکن است. متأسفانه انجام چنین پژوهشی به سبب سرکوب سیاسی و جنگ ویران‌گری که فعلاً در هر چهار دولت-ملت ایران، عراق، ترکیه و سوریه بر کردها سایه افکنده است بس دشوار می‌نماید. اما در سالیان اخیر برخی از فیلم‌های مستند مهم ما را به فهم دینامیک روابط جنسیتی نزدیک‌تر می‌کنند؛ فیلم‌هایی از قبیل: *زنان کوه آرارات*^۳ (۲۰۰۴)، *رقص برای تغییر*^۴ (۲۰۱۵)، *گلستان*، *سرزمین گل سرخ*^۵ (۲۰۱۶) و *فرمانده آراین: داستانی از زنان، جنگ و آزادی*^۶ (۲۰۱۸). علاوه بر فیلم‌ها، زندگی‌نامه‌ی زنان مبارز آزادی‌ژانری نوظهور است که شناخت گسترده‌تری از روابط پیچیده و بازدارنده‌ی اجتماعی و سیاسی درباره‌ی چگونگی تبدیل شدن به «مبارز آزادی» را ممکن می‌سازد؛ زندگی‌نامه‌هایی همچون *سارا: زندگی من یک مبارزه بود*،^۷ *امینه: بزرگتر از یک کلاشینکف نیست*^۸ و *شقایق‌ها بر سنگلاخ: زندگی*

1 Rojava Revolution

2 Democratic Federation of Northern Syria

3 Women of Mount Ararat

4 Dancing for Change

5 Gulistan, Land of Roses

6 Commander Arian: A Story of Women, War and Freedom

7 Sara: My Life Was a Struggle

8 Amineh: No Bigger than a Kalashnikov (عنوان اصلی به زبان سوئدی) (Inte Större Än En Kalasjnikove)

و روزگار زن کرد در کردستان/ ایران^۱ (به فارسی). در ادامه، تجربه‌ی زنان عضو کومله طی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ در ایران مورد بحث قرار خواهد گرفت.

زنان شهری و تحصیل کرده‌ی کرد، مانند باقی نقاط ایران به صورت خودانگیخته به موج انقلابی اعتراضات ضد شاه در شهرهای بزرگ کردستان پیوستند. کومله در ۱۶ مارس ۱۹۷۹ فعالیت علنی خود را آغاز کرد و خیلی زود به یکی از نیروهای تعیین کننده در مناطق کردنشین بدل شد. مطالبات سیاسی کومله عبارت بود از پذیرش هویت فرهنگی و زبانی متمایز کردها، حقوق اقتصادی و حق خودمختاری. اقلیم کردستان از همان آغاز، سنگر نیروهای ضد دولت اسلامی بود و به همین دلیل «منطقه‌ی آزاد» نام‌گذاری شده بود، منطقه‌ای که از قید هر گونه قوانین رسمی دولت اسلامی آزاد بود و در عوض توسط احزاب سیاسی عمدتاً چپ اداره می‌شد. چند ماه پس از اعلام رسمی موجودیت کومله، شوراها و انجمن‌های زنان در شهرهای بزرگ تأسیس شدند؛ مانند «شورای زنان سنندج»، «انجمن زنان مبارز سقز»، «انجمن زنان شنو» و «شورای زنان نهد». «نهد»

طرح کلی این گروه‌ها که بر پایه‌ی خط مشی سیاسی گروه‌های چپ مردسالار شکل گرفته بودند، دستیابی به عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بسیج زنان، و دفاع از حقوق ملی کردها بود. آن‌ها برگزاری کلاس‌های سوادآموزی، برنامه‌های آموزش مهارت مانند خیاطی و نیز آموزش‌های سیاسی و نظامی را برای زنان آغاز کردند. مباحثات در مورد وضعیت اجتماعی زنان، فقر، خشونت علیه زنان، چندهمسری و جغرافیای سیاسی منطقه، بر فعالیت‌های سیاسی و روشنفکری این گروه‌ها حاکم شد. زنان به طور گسترده در دو رویداد مهم سیاسی مشارکت داشتند: یکی از این رویدادها راهپیمایی درخور تحسین مریوان بود که بیش از ۸۰ درصد جمعیت شهر سنندج در اعتراض به دستگیری برخی از کنش‌گران و فعالیت‌های نظامی در داخل این شهر مرزی، برای راهپیمایی از شهر خارج شدند؛ و رویداد دوم تحصن یک ماهه در شهر سنندج در مقابل دفتر استانداری بود.

¹ Poppies on the Rock: Life and Time of Kurdish Woman from Iran's Kurdistan

فعالیت‌های زنان غالباً به بازتولید کار خانگی از جمله آشپزی، کمک‌های اولیه و پشتیبانی‌های پشت صحنه مانند توزیع جزوات سیاسی، اعلامیه‌ها و روزنامه‌ها محدود بود. با تشدید سرکوب سیاسی، به ویژه پس از آغاز «جنگ مقدس» علیه کردها در آگوست ۱۹۷۹، ماهیت مشارکت زنان در جنبش مقاومت از حالت علنی و آشکار به غیرعلنی تغییر کرد. زنان به پیام‌رسان گروه‌های سیاسی تبدیل شدند و اطلاعات حساس و لجستیکی را بین شهرها منتقل می‌کردند. آن‌ها مدارک اطلاعاتی را در بدن‌هایشان پنهان می‌کردند و از چندمنظوره بودن لباس‌های کردی برای قاچاق اسلحه و گلوله بهره می‌بردند. بدن زنان کرد نیز همانند بدن زنان الجزایری و فلسطینی، به مکانی «ایمن» و «مطمئن» برای فعالیت‌های سیاسی مخفیانه تبدیل شد. بدن زنان به این دلیل ایمن بود که نیروی نظامی حاکم زنان کرد را سوژه‌هایی غیرسیاسی و غیر قابل لمس و دارای مصونیت محسوب می‌کرد. پشت گروه‌های سیاسی مردسالار کرد نیز به این تعصب گرم بود و در واقع از آن حمایت کردند.

زنانی که در این تجربه شرکت داشتند، آن را یکی از شجاعانه‌ترین اقدامات سیاسی خود می‌دانند. آن‌ها مخفیانه‌ترین پیام‌ها همچون نامه‌های فرماندهان را میان پستان‌هایشان جای می‌دادند با علم به اینکه اگر شب را در خیابان‌ها یا در ایست‌های بازرسی صبح کنند، دستان‌جست‌و‌جوگر هیچ مردی به میان پستان‌های آن‌ها کشیده نخواهد شد. این زنان از اضطراب، ترس، و ابتکارات خود در دور زدن بازرسی‌های امنیتی سخن گفتند، اینکه چطور با حمل یک کودک تظاهر می‌کردند که مادر هستند و یا با آراستن فراوان خود تظاهر می‌کردند که برای شرکت در مراسم عروسی به روستای مجاور می‌روند.

از تابستان سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱، جنگ سختی در مناطق کردنشین در گرفت و حاکمیت از تمام قوای نظامی خود بهره برد. در نتیجه‌ی این عملیات گسترده‌ی نظامی، شهرهای بزرگ بازپس گرفته شدند و بسیاری از روستاها و مناطقی از شهرها که در محاصره بودند، تخریب شدند. آیت‌الله خلخالی (روحانی شیعه و رئیس دادگاه انقلاب) برای سرکوب مخالفان به کردستان اعزام شد. زنان به سبب جنسیت، قومیت، ملیت، زبان و مذهب (به عنوان اعضای مذهب سنی) مورد مجازات قرار گرفتند. صدها نفر

دستگیر و زندانی،... شدند، و بعدها حکم اشد مجازات در مورد برخی از آن‌ها اجرا شد. تعداد زیادی از زنان زیر سایه‌ی تهدید بودند؛ خانه‌ها، مدارس و خیابان‌هایشان به طور مرتب تحت نظر بود و به محض آن که پیشمرگه‌ها از شهرها به سمت کوه‌ها عقب‌نشینی می‌کردند، زنان مورد بازجویی قرار می‌گرفتند تا اطلاعات مربوط به بستگان مرد خود و مکان آن‌ها را فاش کنند.

با تسخیر دوباره‌ی شهرهای کردنشین و خروج پیشمرگه‌ها، فعالیت تمامی سازمان‌های زنان ممنوع اعلام شد. فعالان سیاسی زن به تدریج شهرها را ترک کرده و به احزاب سیاسی مستقر در نواحی مرز کوهستانی ایران و عراق پیوستند. بین دهه‌ی ۱۹۸۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰، پیشمرگه‌های کرد به تدریج مجبور شدند منطقه را ترک گویند و عمدتاً جویای پناهندگی در اروپا شوند. این عزیمت نخست به دلیل وقوع جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و سپس به دلیل جنگ اول خلیج فارس به رهبری آمریکا در سال ۱۹۹۱ بود.

اطلاعات دقیقی در مورد تعداد رزنان کشته‌شده وجود ندارد، با این حال کریمی اظهار می‌کند که در مجموع حدوداً ۱۰۴ زن در طی مجموعه عملیات نظامی کشته یا اعدام شدند (مکاتبات شخصی، ژانویه‌ی ۲۰۱۹). (۵) او استدلال می‌کند که زنان، کومله را برای پذیرش ورود زنان به عرصه‌ی مبارزات مسلحانه تحت فشار گذاشتند: «به رغم پذیرش تدریجی زنان و گسترش فعالیت‌های گوناگون آن‌ها، زنان درون سازمان با چندین مانع مواجه شدند» (کریمی، ارتباطات شخصی، ژانویه‌ی ۲۰۱۹). (۴) این شرح مختصر در مورد مبارزه‌ی زنان کرد مقابل مردسالاری در خانه، کشور و داخل سازمان سیاسی، نمایان‌گر محدودیت‌های آگاهی فمینیستی در میان کردهای چپ است.

زنان روژاوا (روژاوا معادل کردی واژه‌ی «غرب» است، یعنی بخش غربی کردستان بزرگ) در شکست نظامی مردسالاری مذهبی داعش^۱ شجاعت فوق‌العاده‌ای از خود به نمایش گذاشتند. هنگامی که رژیم سوریه در اوایل سال ۲۰۱۴ نیروهای خود را از روژاوا خارج کرد، یکی از احزاب کرد معروف به «حزب اتحاد دموکراتیک»^۲ (در زبان کردی

1 ISIS

2 Democratic Union Party

PYD)، در سه بخش یا کانتون غیرهمجوار روژاوا اعلام خودمختاری کرد. حزب اتحاد دموکراتیک یک سازمان ملی‌گرای چپ‌گراست که از حیث ایدئولوژی و سیاسی به حزب کارگران کردستان یا پ.ک.ک در ترکیه وابسته است. تشکیل این کانتون‌های خودمختار با مخالفت گروه‌های مقاومت سوریه (از جمله ارتش آزاد سوریه^۱)، ترکیه، ایالات متحده و حتی دولت اقلیم کردستان در عراق مواجه شد. نیروهای بنیادگرای اسلامی دشمنان سرسخت کردها بودند و داعش برای سرنگونی کانتون‌های خودمختار حمله‌ی بزرگی را تدارک دید.

این جنگ در سپتامبر ۲۰۱۵ و با محوریت شهر کوبانی^۲ آغاز شد و توجه رسانه‌ها و مردم سراسر جهان را به خود جلب کرد. مدافعان کوبانی زنان چریک الهام‌بخشی بودند که داعش را شکست دادند. بسیاری از ناظران، کوبانی را با استالینگراد^۳ و مادرید^۴ در جریان مبارزات ضد فاشیستی قرن گذشته مقایسه کردند. تصاویر صحنه‌ی نبرد، تقابل شدیدی را به نمایش می‌کشیدند میان زنان جوان یونیفرم‌پوشی که با مسلسل‌های خود مشغول جدال با یک ارتش مذهبی سبعانه و زن‌ستیز بودند. (Knapp, Flach and Ayboga 2016; Dirik et al. 2016; and Basch Harod 2017)

زنان روژاوا سازمان نظامی خود را دارند که به «یگان مدافع زنان»^۵ (YPJ) موسوم است. این یگان همراه با «یگان‌های مدافع خلق»^۶ (YPG) مردان، شاخه‌ی نظامی حزب اتحاد دموکراتیک را تشکیل می‌دهند. این حزب حامی سوسیالیسم یا حتی انقلاب نیست و هدف آن بنا نهادن «کنفدرالیسم دمکراتیک» است. رهبر پ.ک.ک، عبدالله اوجالان، زمانی که در ترکیه زندانی بود ایده‌ی ایجاد کنفدرالیسم دمکراتیک بدون پرداختن به دولت‌سازی را تدوین کرد. (Casier and Jongerden 2012; and)

¹ Free Syrian Army

² Kobanê

³ Stalingrad

⁴ Madrid

⁵ Women's Defense Unit

⁶ People's Defense Units

Jongerden and Hamdi Akkaya 2011) پ.ک.ک در ترکیه امیدوار است که دولت این کشور را کنار بزند و در منطقه‌ی کردنشین جنوب شرقی ترکیه یک «خودمختاری دموکراتیک» بر پا سازد. این خودمختاری از مجموعه‌ای از شوراهای و مجامع به هم پیوسته در محلات، روستاها، شهرستان‌ها، شهرها، شهرداری‌ها و استان‌ها تشکیل شده است. اگرچه به دلیل حضور پُررنگ دولت‌های مردسالار، سرمایه‌دار و نژادپرست ایران، عراق، ترکیه و سوریه (به رغم مداخله‌ی دولت‌های ایالات متحده، روسیه، اسرائیل و عربستان سعودی)، پ.ک.ک از پروژه‌ی ایجاد خودمختاری دموکراتیک باز مانده است، اما کردهای روزاوا بخشی از نقشه‌ی راه اوجالان را عملی کرده‌اند.

نگاه اجمالی به قانون آن‌ها در مورد حقوق زنان نشان می‌دهد که این قانون مترقی‌تر از قوانین مذهبی برخی از کشورهای خاورمیانه است و به منزله‌ی تلاشی مقدماتی برای دموکراتیک‌سازی ابعاد گوناگون رژیم‌های جنسیتی قانونی موجود است. ایده‌ی اوجالان در مورد «ژنولوژی»^۱ که مفهومی به معنای «علم زنان»^۲ است، به عنوان جایگزینی برای فمینیسم غربی/مدرن بیان می‌شود. (Duzgun 2016; and Ocalan 2013) بدون پرداختن به برخی از ادعاهای تاریخی و فلسفی نادرست اوجالان، کافی است بگوییم که در واقع ایده‌ی ژنولوژی، فمینیسم را به فمینیسم قومی-ملی باز می‌گرداند. زنان کرد مانند زنان سراسر جهان، اگرچه به خَلق‌ها، طبقات یا زبان‌ها تقسیم‌بندی شده‌اند، درگیر نبرد سختی هستند که هم در جامعه‌ی مردسالار آن‌ها و هم در یک رژیم مردسالار بین‌المللی ریشه دارد؛ رژیمی هم‌پیوند با سرمایه‌داری، امپریالیسم و بنیادگرایی. زنان کرد می‌توانند همکاری ارزنده‌ای داشته باشند، اما نه به عنوان زنان ملی‌گرا یا قوم‌گرا و نه بر مبنای یک افسانه‌ی ساخته شده در تکامل تاریخ کرد.

1 Jineoloji

2 Science of Women

نکات پایانی

بیش از یک قرن مبارزه‌ی زنان در منطقه‌ی خاورمیانه چه حاصلی داشته است؟ گزارش تاریخی مختصری که روایت شد، آشکارا از حضور راسخ زنان در جنبش‌های ضداستعماری، ضدامپریالیستی و انقلابی سخن می‌گوید. این گزارش همچنین بر (نا)پیوستگی، پیشروی‌ها و نیز شکست‌ها اشاره می‌کند. در تمام این اوج و فرودها، زنان با نیروهای مردسالارانه‌ی موجود در متن ملی‌گرایی، استعمارگری، سوسیالیسم، امپریالیسم و بنیادگرایی روبه‌رو بودند. درگیری این نیروها در تک‌تک دوره‌های تاریخی بررسی شده در این مقاله، بر آگاهی جنسیتی و بر مبارزه در راه برابری جنسیتی و آزادی زنان تأثیرگذار بوده است. زنان و انقلاب در خاورمیانه همچنان پروژه‌ای ناتمام و خیال و آرزوی والایی است. مطالعه‌ی این موضوع مستلزم انجام فعالیت‌های آرشیوی، قوم‌نگارانه و جامعه‌شناختی است. پژوهش درباره‌ی زندگی‌نامه‌ها و یادبود شورش‌ها، طغیان‌ها و انقلاب‌ها در قالب اشکال عدیده‌ی رسانه‌های آلترناتیو، منابعی ارزشمند برای ردیابی نقش و مبارزات زنان در این جنبش‌ها محسوب می‌شوند.

در دهه‌های اخیر زنان فعالانه و به صورت جمعی در خیزش‌های کشورهای عربی شرکت کرده‌اند؛ خیزش‌هایی که در دسامبر ۲۰۱۰ در تونس آغاز شد و در سراسر منطقه گسترش یافت. زنان در نقش سازمان‌دهندگان، رهبران و فعالان فضای مجازی ظاهر شدند. اکثر زنان از جایگاه اعضای جنبش‌های سازمان‌یافته‌ی زنان که خواستار برچیدن روابط جنسیتی مردسالارانه بودند، در این اعتراضات شرکت نکردند. آن‌ها، همراه با مردان و «دوشادوش» آن‌ها خواستار این شدند که دموکراسی پارلمانی جایگزین دیکتاتوری شود؛ بنابراین به نظام اجتماعی-اقتصادی و ساختار طبقاتی توجهی نشد و در نتیجه دست‌نخورده باقی ماند. اگرچه اکثریت فقیر جامعه دستاوردی نداشتند، اما زنانی که در خیابان‌ها و میادین در معرض پلیس‌های مرد و خشونت امنیتی بودند، بیش از سایرین متضرر شدند.

دیری نپایید که دیکتاتورهای تونس، مصر، یمن و لیبی سرنگون شدند و گروه‌های کاملاً سازمان‌یافته‌ای که مدافع شکل دیگری از دیکتاتوری در قالب دین‌سالاری بودند، جایگزین آن‌ها شدند. چندی نگذشته بود که در مصری که یکی از کانون‌های اصلی

کنشگری زنان در خاورمیانه بود، ارتش مطالبه‌ی عمومی برای نظام پارلمانی را نادیده گرفت و یک دیکتاتور نظامی را در رأس دولت قرار داد. در سوریه نیز گروه‌های گوناگون مخالف رژیم دیکتاتوری اسد، به حمایت‌های نظامی و سیاسی قدرتهای منطقه‌ای و غربی تکیه کردند. طی یک سال، کشور به میدان جنگ رژیم اسد، نیروهای کرد، بنیادگرایان اسلامی، قدرتهای غربی، چین، روسیه، عربستان سعودی، اسرائیل و ایران بدل شد.

در غیاب سیاست‌های انقلابی، این قیام‌ها منجر به حاکمیتی مذهبی‌تر شدند که زنان، توده‌های کارگری، اقلیت‌های قومی و مذهبی، و آزادی‌اندیشه و انجمن‌ها را به شدت مورد تهدید قرار داد. به نظر می‌رسید مردمی که در کشورهای عربی به خیابان آمدند، در حال بازآفرینی انقلاب ۱۹۷۹ ایران بودند. در هر دو نمونه‌ی انقلاب ایران و به اصطلاح «بهار عربی»، فقدان آگاهی انقلابی فمینیستی، و همچنین فقدان نظریه و سیاست و سازمان‌دهی، این امکان را برای روابط امپریالیسم سرمایه، بنیادگرایی و اقتدارگرایی فراهم ساخت که هر شکل مبارزه برای تغییر انقلابی در منطقه را سرکوب کند.

یادداشت‌های پایانی

(۱): فیلم الجزایری غیرقانونی^۱ ساخته‌ی رشید بوشارب^۲ که این قتل‌عام را به تصویر کشیده بود نامزد بهترین فیلم در جشنواره‌ی فیلم کن سال ۲۰۱۰ شد.

(۲): برای مطالعه‌ی یک تحلیل اقتصادی عالی از دهه‌ی ۱۹۷۰ به کتاب پائولا آلمن^۳ (۲۰۱۰)، به‌ویژه فصل «سرمایه‌داری در بحران»، صفحه‌ی ۲۴۰-۲۲۷ مراجعه کنید. برای مطالعه‌ی تحلیل دقیق تاریخی در مورد همین دوره با تمرکز بر خاورمیانه، به کتاب زاکاری لاکمن^۴ (۲۰۰۴) مراجعه کنید.

1 Outside the Law

2 Rachid Bouchareb

رشید بوشارب (متولد ۱۹۵۳) کارگردان و تهیه‌کننده‌ی الجزایری تبار اهل فرانسه است.

3 Paula Allman (1944-2011)

4 Zachary Lockman

زاکاری لاکمن (متولد ۱۹۵۲) استاد مطالعات خاورمیانه و اسلامی و تاریخ در دانشگاه نیویورک است.

(۳): تجربه‌ی هفته‌ی اول انقلاب، در کتابی دو جلدی به نام «خیزش زنان/ ایران در اسفند ۱۳۵۷» ثبت شده که در آن ناصر مه‌اجر و مه‌ناز متین پنج روز منتهی به راهپیمایی روز زن در ۸ مارس ۱۹۷۹ را مستندسازی کرده‌اند. جلد اول بر بازسازی روزه‌روز آنچه در حال اتفاق افتادن بود متمرکز است و جلد دوم به واکنش‌های بین‌المللی نسبت به آنچه در جریان بود می‌پردازد. با تعاونی فمینیستی فرانسه که راهپیمایی ۸ مارس را مستند کرده بود، برای این دو جلد نیز مصاحبه شد.

(۴): فاطمه کریمی،^۱ دانشجوی دکترای «مدرسه‌ی عالی مطالعات علوم اجتماعی»^۲ (École des Hautes Études en Sciences Sociales) اولین پژوهش‌گری است که رساله‌ی خود را درباره‌ی زنان کرد در کومله نوشته است.

منابع

Afary, Janet. 2009. *Sexual Politics in Modern Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.

Afraz, Mahboobeh, and Rafaaf Afraz. 2015. *همراه با انقلابیون عمانی: یادداشت‌های جنگ ظفار (With the Omani Revolutionaries: The Dhofar War Diary)*. Frankfurt, Germany: Andeeseh va Peykar Publications.

Akyol, Zaynê. 2016. *Gulistan, Land of Roses*. Canada: National Film Board. DVD.

Allman, Paula. 2010. *Critical Education against Global Capitalism: Karl Marx and Revolutionary Critical Education*. Rotterdam, The Netherlands: Sense Publishers.

Amanat, Abbas. 2017. *Iran: A Modern History*. Connecticut: Yale University Press.

Arshadi, Shahrzad. 2016. *Dancing for Change*. Canada.

Badran, Margot. 1995. *Feminists, Islam and Nation: Gender and the Making of Modern Egypt*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.

Basch-Harod, Heidi. 2017. *The Kurdish Women of Turkey: Building a Nation, Struggling for Gender Parity*. Tel Aviv: Tel Aviv University Press.

¹ Fatemeh Karimi

² School of Advanced Studies in the Social Sciences

Bouchareb, Rachid. 2010. *Outside of the Law*. France: StudioCanal. DVD.

Briand, Erwann. 2004. *The Women of Mount Ararat*. France: Novocine. DVD.

Cansiz, Sakine. 2018. *Sara: My Whole Life Was a Struggle*, translated by Janet Biehl. London: Pluto Press.

Casier, Marlies, and Joost Jongerden. 2012. "Understanding today's Kurdish movement: Leftist heritage, martyrdom, democracy and gender" *European Journal of Turkish Studies* 14.

Davies, Miranda, ed. 1983. *Third World Second Sex: Women's Struggles and National Liberation*.

Dirik, Dillar, David Levi Staruss, Michael Taussing, and Peter Lamborn Wilson, eds. 2016. *To Dare Imagining: Rojava Revolution*. New York: Autonomedia.

Duzgun, Meral. 2016. "Jienology: The Kurdish Women's Movement." *Journal of Middle East Women's Studies* 12:2.

Fleischmann, Ellen L. 2003. *The Nation and Its "New" Women: the Palestinian Women's Movement, 1920-1948*.

Ghobadi, Golrokh. 2015. شقایق‌ها بر سنگلاخ: زندگی و زمانه‌ی یک زن کرد از کردستان (Poppies on the Rock: Life and Time of a Kurdish Woman from Iran's Kurdistan). 689 pages, n.p.

Graham-Brown, Sarah. 2001. "Women's Activism in the Middle East: A Historical Perspective." Suad Joseph, and Susan Slyomovics eds. *Women and Power in the Middle East*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

Hale, Sandra. 1997. *Gender Politics in Sudan: Islamism, Socialism, and the State*. Boulder: Westview Press.

Halliday, Fred. 1979. *Arabia Without Sultans*. Harmondsworth: Penguin.

Hanieh, Adam. 2013. *Lineages of Revolt: Issues of Contemporary Capitalism in the Middle East*. Chicago: Haymarket Books.

---. 2018. *Money, Markets, and Monarchies: The Gulf Cooperation Council and the Political Economy of the Middle East*. Cambridge: Cambridge University Press.

Hassanpour, Amir. 2001. "The (Re)production of patriarchy in the Kurdish language" in Shahrzad, Mojab, ed. *Women of a Non-State Nation: The Kurds*. Costa Mesa, California: Mazda Publishers.

Hatem, Mervat F. 2000. "The Pitfalls of the Nationalist Discourses on Citizenship in Egypt" in Suad Joseph, *Gender and Citizenship in the Middle East*. Syracuse, New York: Syracuse University Press.

Iran Human Rights Documentation Center. 2011. *Surviving Rape in Iran's Prisons*. New Haven Connecticut: Iran Human Rights Documentation Center.

Iran Human Rights Documentation Center. 2015. "Rights Disregarded: Prisons in the Islamic Republic of Iran." Accessed March 11, 2019. <https://iranhrdc.org/rights-disregarded-prisons-in-the-islamic-republic-of-iran/>

Johnson-Odim, Cheryl, and Margaret Strobel, eds. 1992. *Expanding Boundaries of Women's History: Essays on Women in the Third World*. Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.

Jongerden, Joost, and Ahmet Hamdi Akkaya. 2011. "Born from the Left. The making of the PKK" in Casier, Marlies and Jongerden, Joost, eds. *Nationalisms and Politics in Turkey: Political Islam, Kemalism and the Kurdish Issue*. New York: Routledge.

Joseph, Suad, ed. 2000. *Gender and Citizenship in the Middle East*. New York: Syracuse University Press.

Kadri, Ali. 2015. *Arab Development Denied: Dynamics of Accumulation by Wars of Encroachment*. London and New York: Anthem Press.

Kakabaveh, Amineh, and Johan Ohlson. 2016. *Amineh – inte större än en*

kalasjnikov: från peshmerga till riksdagsledamot. Stockholm: Ordfront.

Kandiyoti, Deniz, ed. 1991. *Women, Islam, and the State*. London: Macmillan Academic and Professional.

Keddie, Nikki R. 2007. *Women in the Middle East: Past and Present*. Princeton and Oxford: Princeton University Press.

Khalidi, Anbara Salam. 2013. *Memoirs of an Early Arab Feminist: The Life and Activism of Anbara Salam Khalidi*, translated by Tarif Khalidi. London: Pluto Press.

Knapp, Micahel, Anja, Flatch, and Ercan Ayboga. 2016. *Revolution in Rojava: Democratic Autonomy and Women's Liberation in Syrian Kurdistan*, translated by Janet Biehl. London: Pluto Press.

Lazreg, Marnia. 2000. "Citizenship and Gender in Algeria" in Suad Joseph, *Gender and Citizenship in the Middle East*. Syracuse, New York: Syracuse University Press.

Lockman, Zachary. 2004. *Contending Visions of the Middle East: The History and Politics of Orientalism*. Cambridge: Cambridge University Press.

Milani, Farzaneh. 1992. *Veils and Words: The Emerging Voices of Iranian Women Writers*. New York: Syracuse University Press.

Moghissi, Haideh. 1994. *Populism and Feminism*. New York: St. Martin's Press.

Mojab, Shahrzad, ed. 2001. *Women of a Non-State Nation: The Kurds*. Costa Mesa, California: Mazda Publishers.

Molyneux, Maxine. 1985. "Legal Reform and Socialist Revolution in Democratic Yemen: Women and the Family." *International Journal of the Sociology of Law* 13:147-172.

Frantz Fanon. 1965. "Algeria Unveiled," in *A Dying Colonialism* [translated from French by Haakon Chevalier with an Introduction by Adolfo Gilly]. New York: Cover Press: 35-67.

- Ocalan, Abdullah. 2013. *Liberating Life: A Woman's Revolution*. International Initiative Edition, Mesopotamian Publishers.
- Paidar, Parvin. 1995. *Women and the Political Process in Twentieth-Century Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Salhi, Zahia Smail. 2010. "The Algerian feminist movement between nationalism, patriarchy and Islamism." *Women's Studies International Forum* 33:113-124
- Salhi, Zahia Smail. 2010. "The Algerian feminist movement between nationalism, patriarchy and Islamism." *Women's Studies International Forum* 33:113-124
- Schwedler, Jilian, and Kevan Harris. 2016. "What is Activism?" *Middle East Report* 281.
- Shahidian, Hamed. 2002. *Women in Iran: Emerging Voices in the Women's Movement*. Connecticut and London: Greenwood Press.
- Shahidian, Hamed. 2002. *Women in Iran: Gender Politics in the Islamic Republic*. Connecticut and London: Greenwood Press.
- Sohrabi, Naghmeh. 2020. "Where the Small Things are: Thoughts on Writing Revolutions and their Histories," *Jadaliyya*, May 21.
- Sotorra, Alba. 2018. *Commander Arian: A Story of Women, War and Freedom*. Koln, Germany: Real Fiction. Festival Screening.
- Sukarieh, Mayssoun, and Stuart Tannock. 2014. *Youth Rising: The Politics of Youth in the Global Economy*. New York and London: Routledge.
- Takriti, Abdel Razzaq. 2013. *Monsoon Revolution: Republicans, Sultans, and Empires in Oman, 1965-76*. Oxford and New York: Oxford University Press (Oxford Historical Monographs series).
- Tétreault, Mary Ann, ed. 1994. *Women and Revolution in Africa, Asia, and the New World*. South Carolina: University of South Carolina

Press.

The Gulf Committee. 1975. *Women and Revolution in Oman*. Leeds: Leeds: London and Oman Solidarity Campaign.

The Iran Tribunal. 2012. *On the Abuse and Mass Killings of Political Prisoners in Iran, 1981-1988*. Farsta, Sweden: Iran Tribunal Press.